

حضرت آدم

خلقت آدمخداى متعال زمين را در دو نوبت خلق کرد، کوهها را روی زمين بنا نهاد و زمين را بين همه کرات برکت داد و خوراک اهل زمين را در چهار نوبت مقدر کرد.

آنگاه آسمان را از ماده اى شبیه گاز مشتعل آفريد و به آسمان و زمين دستور داد، بياييد! آسمان و زمين گفتند: با ميل آمديم و سپس هر دو را مسخر ساخت.

سپس خدا به عرش پرداخت و خورشيد و ماه را مسخر خود ساخت و مقرر کرد تا وقت معلوم در گردش باشند، آنگاه فرشتگان را آفريد تا همواره او را ستايش کنند و نامش را مقدس دارند و در عبادتش مخلص باشند.

پس از آن، اراده و مشييت خداوند بدان تعلق گرفت که آدم و ذريه او را بيافريند، تا در زمين سکنى گزينند و در آبادانى آن بکوشند. خدا فرشتگان خود را در جريان گذاشت و به آنها خبر داد که به زودى مخلوق ديگرى مى آفريم که در روى زمين منتشر مى شوند. از منابع زيرزمين استخراج مى کنند و گروه گروه جاى يکديگر قرار مى گيرند و زمين را حفظ مى کنند.

فرشتگان مخلوقاتى هستند که خدا آنان را جهت پرستش خود برگزيده است و نعمت خويش را بر آنان جارى و فضل خود را بر آنان مخصوص نموده است. آنان را در راه خشنودى خود موفق و در طريق اطاعت خويش حمايت نموده است.

ملائک از راز خلقت و خلافت انسان بى خبر بودند، لذا بر آنان گران آمد که خدا موجودات ديگرى را خلق کند، زيرا خداوند فرموده بود که بيشتر اين موجودات در تقوى و عبادت به پاى فرشتگان نمى رسند، پس آنها ترسيدند که شايد اراده خدا در خلقت انسان، به خاطر قصور آنان در انجام وظيفه اشان بوده است، لذا بى درنگ به تبرئه خويش پرداختند و عرضه داشتند: بار خدايا! با اين که، ما همواره تسبيح و تقديس تو را مى نماييم، چگونه اراده شما بر خلقت ديگرى قرار گرفته است؟ مى خواهى آنان را روى زمين جانشين خويش قرار دهى؟ آيا مى خواهى اين نو آفريدگان، در منافع زمين با يکديگر به اختلاف برخيزند و هر يک فوايد آن را براى خويش بخواهند و آنگاه به فساد پردازند و خون هاى فراوان بريزند و جان هاى پاک و منزّه را تباه کنند؟!

فرشتگان رمز خلقت انسان را سوال کردند تا شبیه آنان بر طرف و وسوسه از فکرشان خارج شود، يا شايد اميدوار بودند که خدا آنان را در زمين جانشين خود قراردهد، چون فرشتگان قبل از بشر، نعمت خدا را رعايت و حق معرفت او را ادا کرده و در پرستش خدا خالص و در حکمتش تابع بودند، اما هرگز نمى

خواستند شک و تردیدی نسبت به حکمت خدا و خلیفه او وارد سازند، زیرا ملائک، اولیاء مقرب خدا و بندگان شایسته او هستند، قبل از خدا سخن نمی گویند و همواره به فرمان او عمل می کنند.

خدای تعالی برای آن که فرشتگان از حیرت در آیند، به آنان چنین پاسخ داد: "من در راز این آفرینش چیزی را می دانم که شما نمی دانید" من در خلافت انسان بر روی زمین حکمت دارم که شما بر آن وقوف ندارید. به زودی آنچه را خواستم خلق می کنم و آن که را مایلم به نمایندگی خویش می گمارم. سپس آنچه بر شما مخفی است، آشکار می گردد و شما آن را مشاهده می کنید. آنگاه فرشتگان را امر کرد، چون من آدم را آفریدم و از روح خود در آن دمیدم. همه (از جهت حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید. (۳)

خدا پیکر آدم را از گل پخته آفرید، سپس جان و روح در کالبد وی دمید و دستگاه عقل و حواسش را به کار انداخت و به اراده خدا چشمه ای از نور فضل و حکمت در او تجلی یافت و نام و راز مخلوقات را بر او آشکار ساخت، سپس موجودات را برای ملائک ظاهر ساخت و ندا داد: "اگر شما راست می گوئید نام و راز این موجودات را برای من باز گوئید!"

خداوند بدینوسیله خواست عجز فرشتگان را ثابت کند و محدودیت علمشان را آشکار سازد تا ملائک دریابند که حکمت خدا بر این تعلق گرفته است که آدم در علم و دانش نیز شایسته و سزاوارتر از فرشتگان باشد و اولویت خلافت خدا در روی زمین با آدم است و این موضوع قابل انکار نیست.

فرشتگان در پاسخ به سوال خداوند مبهور ماندند و چون به حافظه خود مراجعه کردند تا پاسخی برای آن بیابند، در آن فرو ماندند و اظهار عجز و ناتوانی کردند و اعتراف کردند که علمشان محدود است و بیش از آنچه از تو آموخته ایم، چیزی نمی دانیم و تو دانا و حکیمی.

آنگاه که آدم از فیض الهی بهره برد و از نور علم او منور گشت و به راز و رمز مخلوقات پی برد، خداوند به او دستور داد: درباره آنچه فرشتگان از آن عاجز بودند برایشان سخن گوید و به آنها بفهماند که نیروی درکشان از آموختن آن عاجز است، تا ثابت شود که آدم دارای فضیلتی برتر از ملائک است و لیاقت خلافت خداوند بر زمین را دارد، لذا آدم طبق دستور خداوند آنچه را فرشتگان در آن درمانده بودند، بیان داشت و خدا خطاب به فرشتگان فرمود: مگر من به شما نگفتم از اسرار غیب آسمان و زمین آگاهم و آشکار و نهانتان را می دانم.

در این زمان برتری آدم آشکار گشت و فرشتگان رمز خلقت او را دریافتند و حکمت خلافت آدم بر روی زمین بر آنها روشن گشت. پس آنگاه خدا آنها را امر کرد به جهت اعتراف به مقام آدم، بر او سجده کنید. تمام ملائک با خضوع و فروتنی دعوت خدا را پذیرفتند و با ادای تعظیم رو به سوی آدم نهادند و در حالی که پیشانی خود را بر زمین گذاشتند، بر او سجده کردند، جز شیطان که از فرمان خدا سرپیچی کرد.

خود خواهی ابلیس شیطان که در صف فرشتگان بود از سر کبر و ترفع و خود خواهی با دستور خداوند مخالفت نمود و به نافرمانی روی آورد. زیر بار سجده آدم نرفت، خود خواهی کرد و در زمره کافرین در آمد.

خداوند از ابلیس پرسید سبب و علت خود داری تو از سجده بر آدم چه بود؟ چه چیز تو را از سجده بر مخلوقی که من به قدرت و عنایت خویش آفریده ام منع کرد؟ آیا خود خواه شده ای و خود را برتر می دانی؟

ابلیس گمان کرده بود که نژاد وی برتر از آدم و جوهر او اصیل تر از بشر است و کسی در شان و مقام، با وی برابر نیست و هیچ موجودی نمی تواند به مراتب عظمت او دست یابد، لذا عرضه داشت "من برتر از آدمم، مرا از آتش فروزان خلق کردی و آدم را از گل تیره" (۹) لذا سزاوار نیست که من بر او سجده کنم".

ابلیس مخالفت خود را علنی ساخت و در نافرمانی خویش اصرار ورزید، از فرمان خدا سرپیچی کرد و حاضر نشد بر موجودی که خدا با دست عنایت و قدرت خود خلق کرده بود، سجده کند و به همین جهت در زمره کافران در آمد.

خداوند ابلیس را بخاطر این نافرمانی مجازات کرد و از مقام قرب خود مطرود ساخت و به او چنین خطاب کرد: از صف ساجدان خارج شود که تو رانده درگاه ما هستی و تا روز قیامت بر تو لعن و نفرین باد.

ابلیس از خدا خواست تا روز قیامت به او مهلت دهد و او زنده بماند. خدا خواهش او را برآورد و به او گفت: "تا روز معین و وقت معلوم تو را مهلت خواهد بود. (۱۱) چون خواسته ابلیس برآورده شد و آرزوی او جامه عمل پوشید، نعمت خدا را سپاس نکرده بلکه کفران نعمت نمود و منکر لطف خدا شد و گفت: "چون مرا گمراه کردی، برای گمراهی آدم و فرزندانش در کمین می نشینم، پس از پیش رو و پشت سرشان و از سمت راست و چپشان به آنان حمله می کنم. بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت."

خدا ابلیس را با خواری و خفت از درگاه خود راند و چون آرزوی او را برآورد، به او فرمود: به راهی که انتخاب کرده ای وارد شو و در مسیر ناپسندی که برگزیدی قدم بردار و با بانگ خویش هر که را توانستی به خود جلب کن، "با سواره نظام و پیاده ات به آنان حمله بر و در اموال و اولادشان شریک آنها شو و آنها را بفریب و مغرور ساز، (۱۳) به آنان وعده های دروغ بده و آرزوهای طولانی را در مغز آنها جایگزین کن!

ولی این را بدان که من بین تو و مردمی که عقیده ای صحیح دارند و بندگان خالصم که هدفی استوار دارند، راهی باز نمی گذارم و تو نمی توانی بر آنان تسلط یابی، زیرا قلوب آنان از تو روی گردان است و گوششان به حرف تو بدهکار نیست.

اما چون تصمیم گرفته ای که مردم را گمراه و آنان را منحرف سازی، برای تو حسابی سخت و عقابی سنگین است و من به یقین جهنم را برای تو و همه آنان که از تو پیروی کرده اند، قرار می دهم.

آدم در بهشتپس از آنکه خدا ابلیس را عقاب نمود و او را از نعمت خود محروم ساخت، متوجه آدم گردیده او و همسرش را وارد بهشت ساخت و به او وحی کرد که نعمتی که به تو عطا کرده ام به خاطر داشته باش، زیرا من تو را به فطرت بدیعی خلق کردم و به اراده خود، تو را مخلوقی تمام عیار نمودم، از روح خود در تو دمیدم و فرشتگان خود را به سجده تو وا داشتم و پرتوی از نور علم خود را به تو افاضه کردم.

ای آدم، ابلیس را به خاطر تو از رحمت خود محروم ساختم و آنگاه که از فرمان من سرپیچی کرد لعنش کردم. خانه ابدی بهشت است و این منزل جاوید را جایگاه و مکان تو قرار دادم، اگر اطاعت فرمان کردی، پاداشت را نیکو می دهم و در این بهشت تو را تا ابد نگاه می دارم، ولی اگر نافرمانی مرا نمودی تو را از خانه ام اخراج می کنم و با آتش خویش تو را عذاب خواهیم کرد، به خاطر بسپار! این ابلیس دشمن تو و همسرت است، از مکر او بر حذر باش تا از بهشت رانده نشوی.

خدا به آدم و همسرش اجازه داد که در امنیت کامل از خوراکی های بهشت استفاده کنند و آنان را در چیدن هر میوه ای که میل داشتند آزاد گذاشت و تنها از آنان خواست که در بین آن همه نعمت، از میوه یک درخت صرف نظر کنند.

برای این که هیچگونه ابهامی درباره این درخت باقی نماند و در شناسایی آن تردیدی نباشد، خداوند به درخت ممنوع اشاره و آن را مشخص کرد تا هر گونه شبهه که ممکن است به ذهن آدم و همسرش راه یابد بر طرف گردد و مجدداً به آنان هشدار داد که اگر به این درخت نزدیک شوید و یا از محصول آن بچینید، در زمره ستمگران قرار می گیرید، و در عوض به آنان وعده داد که اگر از این درخت ممنوع صرف نظر کردید "وسائل آسایش و تنعم شما فراهم است و در بهشت، گرسنگی، برهنگی، تشنگی و درد برای شما وجود ندارد".

لذا صریحاً به آنان فرمود: "تو و همسرت در بهشت منزل کنید، هر گاه خواستید، با آزادی کامل از محصولات بهشت بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران می گردید."

آدم وارد بهشت شد و هر چه مطابق میلش بود مورد استفاده قرار می داد، در میان درختان بهشت گردش و در سایه آنها استراحت می کرد و از گل‌های آن می چید و از محصولات بهشت لذت می برد و کام خود را شیرین می کرد و از آب‌های گوارای بهشت می نوشید. همسر آدم نیز از این نعمت‌های بهشتی بهره مند و کامیاب بود و چون آب چشمه سعادت بر آنها جاری بود در کنار هم خوشبخت بودند.

وسوسه‌های ابلیس‌ابلیس از آسایش آدم و همسرش و محرومیت خویش از رحمت خدا و بهشت برین سخت غضبناک بود، لذا تصمیم گرفت کاخ سعادت آدم را واژگون سازد و او را از نعمت‌های بهشتی محروم گرداند! زیرا به نظرش این آدم بود که او را از اوج عزت به زیر کشید و از رحمت خدا و خشنودی او محروم ساخت و اکنون که او از بهشت رانده شده و آدم در کامیابی از نعمت‌های بهشت بسر می برد، پس باید این شکست را جبران کند و با فریب آدم، او را نیز از این موهبت محروم سازد.

ابلیس برای فریب آدم و همسرش مخفیانه به بهشت راه یافت و با حيله و نیرنگ مشغول صحبت با آدم شد و به او وانمود کرد که در رفاقت خود با آدم صادق و در پند و اندرز ناصحی مشفق است. ابلیس برای حصول اطمینان آدم هر راهی را پیمود و هر دری را که می پنداشت امیدی در آن باشد کوبید، مهر و محبت خویش را بر آدم و همسرش عرضه داشت و از راه دلسوزی، ایشان را از زوال نعمتشان ترساند و به آنان گفت: "رمز این که خدا شما را از میوه این درخت منع کرده این است که اگر از آن استفاده کنید، فرشته خواهید شد و یا در بهشت جاویدان خواهید بود!"

ابلیس چون دید، آدم و همسرش از رای و مشورت او گریزانند و وسوسه اش در این زن و شوهر موثر نمی افتد، و گوش ایشان به حرف‌های او بدهکار نیست، برایشان سوگند یاد کرد که من خیر خواه و امین شما هستم و قصد ضرر و زیان به شما را نداشته و نمی خواهم به شما صدمه ای وارد شود تا بدین ترتیب بر صحت قصد و رای خود تاکید کند.

سپس ابلیس در کار خود افراط و اصرار ورزید و به فریب آدم و همسرش ادامه داد تا به هر طریق بتواند دست آدم و حوا را به میوه ممنوع برساند و ادامه داد: بوی این میوه بسیار مطبوع و طعم آن بی نظیر است و رنگی بسیار زیبا و جالب دارد.

سرانجام مکر و حيله شیطان، آدم و همسرش را فریب داد و کلمات زیبا و وعده‌های شیرین ابلیس این زن و شوهر را اغوا کرد و عاقبت ایشان از رای او متابعت کردند و خود را به آنچه خدا نهی کرده بود، رساندند.

هبوط آدم علیه السلام آنگاه که آدم و همسرش از دستور خدا سرپیچی کردند، خدا نعمت خویش را از آنان گرفت و بهشت را بر آنان تحریم کرد و بر آنان یاد آوری نمود: "مگر من شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم: شیطان دشمن آشکار شما است؟" (۱۷)

آدم و همسرش توبه کردند و از کرده خویش پشیمان شدند و گفتند: "بارخدا! به خویشتن ستم کرده ایم، اگر ما را نیامرزی و بما رحم نکنی ما از زیان کارانیم. خدا دستور داد: پایین بروید، و از بهشت خارج شوید. شما در زمین جایگزین می شوید در حالی که بعضی با بعضی دیگر دشمن هستید و زمین تا هنگامی معین جایگاه شماست."

خداوند توبه این زن و شوهر را قبول کرد و لغزش آنان را بخشید و این بخشش آنها را امیدوار و خوشحال و چشمشان را روشن ساخت و آرزوی ماندن در بهشت و برخورداری مجدد از نعمت های آن در مغزشان خطور کرد: خدا از این فکر و تمایل ایشان آگاه بود، لذا به آنان دستور داد از بهشت بیرون روید و به آنان هشدار داد که دشمنی بین شما و ابلیس برای همیشه باقی است. خدا این خبر را به آنان داد تا از مکر و فتنه او بر حذر باشند و اسیر وسوسه و نیرنگ او نشوند. خداوند صریحاً به این زن و شوهر فرمود: "هر دو از بهشت بیرون روید، که برخی از شما با برخی دیگر دشمنید، اگر هدایتی از من به سوی شما آمد، هر کس هدایت مرا متابعت کرد نه گمراه شود و نه شقی و بدبخت گردد.

خدا ضروریات و نیاز آدم علیه السلام را در نظر گرفت و امیدی در دلش به وجود آورد تا به سوی تداوم زندگی قدم بردارد و در این راه تلاش کند. و به او خبر داد که روزگار نعمت خالص و آسایش کامل، سپری گشته است. پس از خروج از بهشت و محرومیت از نعمت های آن همواره بر سر دو راهی خواهید بود: راه هدایت و گمراهی، راه ایمان و کفر، طریق فلاح و خسران. هر کس راهی را که خدا تعیین کرده است؛ پیمود و در راه شریعت و سنت الهی و مسیر مستقیم گام برداشت، نباید از وسوسه شیطان و خدعه او ترس داشته باشد، ولی هر کس از یاد خدا غافل و از راه راست منحرف شد، اسیر سختی و محنت می گردد و در زمره کسانی قرار می گیرد که سعی آنان در دنیا بی ثمر است در حالی که فکر می کنند کار شایسته ای انجام می دهند و از نیکوکارانند.